

بررسی معانی واژه «بازی» در شاهنامه فردوسی

بهمن علامی

دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستان‌های اصفهان

چکیده

فردوسی به‌عنوان سومین ادیب برتر تاریخ جهان (پس از هومر و شکسپیر) برگزیده شد» (ریاحی، ۱۳۸۹: ۴۵). یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تحقیقی در شاهنامه، موضوع لغت‌شناسی و پرداختن به ساختار و معنای واژگان است. در طول تاریخ معاصر، عده زیادی از دانشمندان بزرگ ادبیات درباره ضبط کلمات و معانی آن‌ها بحث‌های درازدامنی انجام داده‌اند و این موضوع هنوز هم ادامه دارد. ناگفته نماند که ادیبان سنتی ایران از گذشته تا امروز اعتقاد راسخ دارند که نخستین و مهم‌ترین گام برای فهم یک متن کهن، آشنایی با معنای صحیح لغات و البته تسلط بر دستور زبان آن متن است.

این دانش نیز مانند دیگر دانش‌های ادبی ریشه در علوم قرآنی دارد. دانشی که در قدیم با عنوان فقه‌اللغه ایجاد شد و نیز بحث‌هایی که دربارهٔ وجوه و نظائر در میان مفسرین و متوغلین قرآن شکل گرفت، ادیبان را که خود ابتدا علوم قرآنی می‌آموختند، بدین سوی رهنمون کرد که دربارهٔ ثبت و ضبط شکل کلمات و معانی مختلف هر کلمه بحث و بررسی کنند. بدین ترتیب، ذهن دانشمندان مسلمان نسبت به کشف معانی مختلف کلمات یا تأمل دربارهٔ آن‌ها خوگر شده بود و این روند همچنان در میان دانشمندان ادبیات با قدرت ادامه دارد. البته روند یاد شده در غرب نیز وجود داشته است و دارد. به هر حال، ادیبان و زبان‌شناسان و اهل لغت هر ملت و تمدنی علاقه دارند که دربارهٔ گذشتهٔ واژگان و سیر تطور آن‌ها تحقیق کنند و از این‌رو، دانش‌هایی مانند فیلولوژی و ترمینولوژی در غرب (ظاهراً آن‌ها نیز با تأمل در متون مقدس خود به این بحث متمایل شدند) شکل گرفت.

در این مقاله سعی بر این است که معانی مختلف کلمه «بازی» در یکی از مهم‌ترین متون ادبیات ایران بررسی شود. کتاب

پرداختن به معانی کلمات از مهم‌ترین بخش‌های درک و دریافت متن است. این زمینه نزد قدما و دانشمندان جدید از چنان اهمیتی برخوردار بوده که دانشی با عنوان «فقه‌اللغه» یا فیلولوژی در این زمینه ایجاد شده است. متون کهن گنجینهٔ ارزشمندی از واژگان و معانی آن‌هاست. در این میان، شاهنامه با توجه به قدمت بهره‌گیری از منابعی قدیم‌تر و حجم زیادش منبعی بسیار نفیس برای موضوع لغت‌شناسی محسوب می‌شود. در این مقاله، معانی مختلف واژهٔ مشهور و متداول «بازی» در شاهنامهٔ فردوسی بررسی می‌گردد. در این راستا، ابتدا شواهد شعری و ابیات استخراج و سپس دسته‌بندی شد. نتایج بررسی نشان داد که فردوسی واژهٔ «بازی» را به چهار معنای نیرنگ و فریب، سهل انگاشتن و به شوخی گرفتن، بوجی و بازیچه‌گی، و بازی و سرگرمی آورده است. معنای اخیر خود شامل دو نوع بازی و سرگرمی کودکان و بازی بزرگسالان می‌شود که دارای دو کارکرد متفاوت‌اند.

کلیدواژه‌ها: شاهنامهٔ فردوسی، «بازی»، لغت‌شناسی، معانی چهارگانهٔ «بازی»

۱. مقدمه

شاهنامهٔ فردوسی از ارزشمندترین کتب زبان فارسی است که هر ایرانی علاقه‌مند به فرهنگ و سنت‌های دیرینه را مجذوب خویش می‌کند. این کتاب سترگ، علاوه بر اینکه سند فرهنگ و هویت ماست و در احیای پیشینهٔ فرهنگی و غرور ملی ایرانیان جایگاه بی‌بدیلی دارد، از حیث تحقیقات ادبی نیز دارای جایگاهی ممتاز است. «در اهمیت شاهنامه و فردوسی همین بس که در جشنی که در سال ۱۳۵۵ به مناسبت هزارمین سال سرایش شاهنامه با حضور خاورشناسان بنام و ادیبان سرشناس ایرانی برگزار شد،



آن‌ها براساس سیر تاریخی ذکر و مرتب شده باشد، در زبان فارسی محسوس است. ^۲ در عموم فرهنگ‌های لغت، بی‌توجه به ترتیب قدمت و حدوث معنا برای یک کلمه، صرفاً معانی مستعمل آن واژه در زبان فارسی مطرح شده است. برای مثال، در لغت‌نامه دهخدا که هنوز جامع‌ترین فرهنگ لغت فارسی به فارسی است، سه معنا قید شده است: «هر کار که مایه سرگرمی باشد. رفتار کودکانه و غیر جدی برای سرگرمی، کار تفریحی، لعب؛ مزاح؛ و سهل انگاشتن و به شوخی گرفتن» (لغت‌نامه، ذیل «بازی»).

کلمه «بازی» معانی دیگری نیز دارد؛ مانند نیرنگ، ورزش، اعتیاد به رفتار یا حیوانی (مثل کفتر بازی و ماشین‌بازی). از اسم «بازی» فعل‌های «بازی‌کردن» و «باختن» نیز در زبان فارسی ساخته شده است. باختن گاهی به صورت فعل ساده می‌آید و به معنای شکست خوردن و مغلوب شدن در مسابقه و بازی است، اما در متون کهن در موارد زیادی به صورت ترکیبی و در قالب یک فعل مرکب آمده است. جان باختن، سر باختن، خرقه باختن و نرد باختن از جمله این افعال پرشمارند.

۱.۲ «بازی» در شاهنامه

براساس یادداشت‌های ما از شاهنامه و تأیید نرم‌افزارهای واژه‌یابی مانند «درج» و «گنج‌سور»، واژه «بازی» ۶۳ بار در شاهنامه فردوسی آمده است. البته فریتز ولف در کتاب مشهور «فرهنگ شاهنامه»، تعداد دفعات تکرار این کلمه را ۹۲ بار دانسته است (ولف، ۱۳۷۷: ۱۰۸). در دقت علمی ولف کمتر می‌توان شک کرد اما اختلاف دو عدد از آنجا ناشی می‌شود که ولف کلمات مرکبی را که «بازی» به‌عنوان بخش دوم آن‌ها به کار رفته نیز در شمار آورده است، که این کلمات در تحقیق ما نمی‌گنجد.

بخشی از دفعات تکرار این کلمه مربوط به داستان گُو و طلخند می‌شود. در ضمن وقایع پادشاهی نوشین‌روان در شاهنامه، سخن از داستان دو شهزاده هندی به نام‌های یاد شده به میان می‌آید. گُو بر اثر زیاده‌خواهی و طمع در پادشاهی، برادرش را می‌کشد. سپس پشیمان می‌شود و به فکر فرو می‌رود که چگونه خبر مرگ او را به مادرش بدهد. پس، تختة شطرنجی می‌چیند و با شبیه‌سازی نبرد خود با برادر، موضوع را به اطلاع همگان می‌رساند. این داستان در منابع قدیم‌تر از شاهنامه نیز آمده است.^۳ در شاهنامه فردوسی، بازی به چندین معنا آمده است. در ادامه، هر معنا در بخش جداگانه‌ای توضیح داده خواهد شد.

الف. سرگرمی و ورزش

بخش بزرگی از بسامد کلمات شاهنامه به این قسم معنایی اختصاص دارد؛ چنان‌که از ۶۳ بار تکرار این واژه، ۳۵ بار مربوط به ورزش و سرگرمی است. موضوع بازی و نشاط حاصل از آن، علاوه بر آنکه از بدیهیات زندگی انسانی است، در شریعت نیز مستحسن دانسته شده است؛ چنان‌که درباره پیامبر اسلام (ص) آمده است که فرموده‌اند: «به بازی و سرگرمی بپردازید؛ زیرا من دوست

عظیم شاهنامه، که در چاپ‌های مختلف معتبر و نامعتبر سی شصت‌هزار بیت دارد، گنجینه بزرگی از واژگان پارسی را تشکیل می‌دهد و از حیث مطالعات لغوی بسیار اهمیت دارد. با توجه به فیش‌های استخراج شده درباره واژه مزبور، می‌توان گفت که فردوسی کلمه «بازی» را در معانی متنوعی به کار برده است. در ادامه، این موضوع به تفصیل بررسی می‌شود.

هدف تحقیق

هدف از این پژوهش، پرداختن به معنایی یکی از واژگان مهم زبان فارسی در شاهنامه فردوسی است. واژه «بازی» و مصدر «باختن» که از روی آن ساخته شده است، در زبان فارسی بسامد بالایی دارند. معمولاً امروزه به معنایی متنوع کلمه بازی در قدیم توجه نمی‌شود. این غفلت در هنگام مطالعه متنی کهن همچون شاهنامه موجب درک نادرست مخاطب از متن می‌شود. بنابراین، در مقاله حاضر نویسنده سعی دارد با شناساندن کاربردهای معنایی مختلف «بازی» در شاهنامه، تنوع معنایی این کلمه و توجه مخاطب به این تنوع را یادآور شود.

۲.۱ روش تحقیق

این مقاله از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی است و با رویکرد تحلیلی - توصیفی نوشته شده است. ابتدا شواهد شعری از واژه «بازی» و «باختن» در شاهنامه جمع‌آوری شد و سپس، هر یک از معنایی بازی در بخشی جداگانه بررسی گردید. سعی نویسنده بر این بوده است که برای هر قسم معنایی، شواهدی از متون هم‌روزگار شاهنامه یا دیگر متون متقدم بیاورد. البته، مقاله شامل مقدمه‌ای مجمل درباره دانش لغت‌شناسی، معنایی و «نظائر» کلمات و نیز ریشه و گستره معنایی واژه «بازی» است.

۳.۱ پیشینه تحقیق

به رغم پژوهش‌های بسیار زیادی که درباره شاهنامه و لغات آن صورت گرفته، تاکنون هیچ‌گونه تحقیقی در باب معنایی کلمه «بازی» در حماسه ملی انجام نشده است. صرفاً علی‌رواقی ضمن مقاله‌ای با نام «باز هم شاهنامه را چگونه باید خواند» (نامه انجمن، ۱۳۸۳، ۱۳)، هنگام بحث از ترکیب «دین‌خرم» در شاهنامه، دو سه صفحه‌ای را به معنایی واژه «بازی» در شاهنامه و متون دیگر اختصاص داده است. طرفه آنکه، اساساً هیچ پژوهش مستقل و جامعی درباره معنایی این واژه در زبان و ادب فارسی وجود ندارد و مقاله پیش رو نخستین مطالعه در این‌باره است. نبود سابقه پژوهش درباره این واژه مهم البته عجیب است و نشان می‌دهد که به‌رغم مطالعات فراوان واژه‌شناختی، چه اندازه تحقیق انجام نشده در این زمینه وجود دارد.

۲. متن

متأسفانه نبود یک فرهنگ تاریخی که در آن کلمات و معنایی



ندارم در دین شما سخت گیری و خشونت دیده شود» (مجلسی، ۲۱:۱۳۷۵).

گویا اصل کلمه بازی نیز ناظر به معنای سرگرمی و نشاط است. ملک‌الشعراى بهار در این باره می نویسد: «کلمه بازی که در اصل پهلوی واژیک است، در متون پهلوی جزء کلمات نامطلوب و لغو - چنان که بعد از اسلام متداول گردیده - نبوده بلکه در ردیف خنیا و در عداد سایر تفریحات عمومی و مجاز استعمال می شده است... در عصر شاهنشاهی ساسانیان، هر تفریح و تماشا و صنعتی را که شایان توجه باشد، بازی می گفته اند» (بهار، ۱۳۱۳:۶۴۳). بازی احتمالاً هم عمر بشر است و انسان به طور غریزی از ابتدای آفرینش در پی فراهم آوردن اسباب نشاط و سرگرمی بوده است؛ چنان که در کشفیات بسیار کهن جیرفت که قدمتی شش هزار ساله دارند، صفحه بازی ای کشف شده (ر.ک: نیوتون، ۱۳۸۶:۷۸-۸۳) و قریب به یقین، اسباب دیگری نیز برای بازی در کار بوده است. بازی به معنای سرگرمی و نشاط در متون کهن نیز آمده است: تا شب آنجا نشاط و بازی کرد عودسازی و عطر سازی کرد

(نظامی، ۱۳۸۹:۱۴۸)

قشیری نیز می نویسد: «ابراهیم اطروش گوید به بغداد نزدیک معروف کرخی نشسته بودم. به دجله قومی جوانان بگذشتند به زورقی، و دف همی زدند و شراب همی خوردند و بازی همی کردند. معروف را گفتند کی نبینی آشکارا معصیت همی کنند. دعا کن بر ایشان. دست برداشت که یا رب، چنان که ایشان [را] در دنیا شاد کرده ای، ایشان را در آخرت شادی ده» (قشیری، ۱۳۷۴:۲۰۶). چنان که رواقی متذکر شده، این کلمه به معنای نشاط و سرگرمی در شاهنامه نیز آمده است (رواقی، ۱۳۸۳:۲۷-۲۶). البته رواقی به معنای بازی بزرگسالان اشاره کرده؛ در حالی که این واژه به همان معنای بازی کودکان هم آمده است.

در ادامه، باید این توضیح را افزود که بازی و سرگرمی در شاهنامه به دو حالت مطرح شده است: بازی های کودکانه، و بازی های پهلوانان و درباریان. حالت نخست، امر بدیهی است که هر انسانی بخشی از دوران خردی خویش را با بازی سپری می کند. در اوج تراژدی داستان رستم و سهراب، آنگاه که پسر جوان به دست پدر زخمی عمیق بر می دارد، به رستم می گوید:

بدو گفت کاین بر من از من رسید

زمانه به دست تو دادم کلید

تو زین بی گناهی که این گوژپشت

مرا برکشید و به بازی بکنشت

به بازی به کوی اند همسال من

به خاک اندر آمد چنین یال من

(فردوسی، ۱۳۶۹:۱۸۸)

اما این بخش ساده موضوع است. نکته مهم در بازی های بزرگسالان در شاهنامه مستتر است. توضیح اینکه در شاهنامه مکرراً با این مفهوم مواجه می شویم که شاهان و پهلوانان به بازی می پردازند.

در اینجا نیز باید به دو وجه متفاوت نگاه کرد. گاهی این بازی ها به معنای بزم و خوش گذرانی محض و بیانگر عیاشی افرادند؛ چنان که فردوسی درباره بهرام گور می گوید که او ملک و مملکت را رها کرده بود و به خوش گذرانی و نشاط و شکار می پرداخت و از همه این مفاهیم با عنوان «بازی» یاد می کند. بهرام گور در آستانه ۳۸ سالگی درمی یابد که زمان نشاط تا ۴۰ سالگی است و دو سال دیگر فرصت کامرانی دارد؛ لذا تصمیم می گیرد:

همی بزم و بازی کنم تا دو سال

چو لختی شکست اندر آید به یال

شوم بیش یزدان بیوشم پلاس

نباشم ز گفتار او ناسپاس

(همو، ۱۳۸۴:۱۳۸۴/۶:۶۰۵)

و این گونه است که حکومتش رو به زوال می رود.

اما مهم ترین مسئله درباره بازی بزرگسالان این است که این کار در شاهنامه یکی از ارکان رفتاری پهلوانان محسوب می شود. در اینجا، بازی در راستای اظهار قدرت بدنی و نشان دادن توانمندی های جسمانی پهلوانان است. این موضوعی است که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است. برای مثال، در داستان سیاوش می بینیم که سپاهیان سیاوش در توران با پهلوانان گزیده تورانی بازی چوگان ترتیب می دهند:

سیاوش ز ایوان به میدان گذشت

به بازی همی گرد میدان گذشت

چو گرسیوز آمد بینداخت گوی

سپهبد پس گوی بنهاد روی

چو او گوی در زخم چوگان گرفت

هماورد او خاک میدان گرفت

ز چوگان او گوی شد ناپدید

تو گفتی سپهرش همی برکشید

(همو، ۱۳۶۹:۳۲۳/۲)

نیز اردشیر در هنگام مرگ اندر زهای فراوانی به اطرافیان می دهد. از جمله، می گوید:

به روزی که روی شکار آیدت

چو یوز درنده به کار آیدت

دو بازی به هم در نباید زدن

می و بزم و نخجیر و بیرون شدن

(همان، ۱۳۸۴:۳۴۷/۶)

دیگر نکته ای که در تکمیل این بحث باید افزود، این است که بازی کردن معمولاً به صورت جمعی انجام می شده و نیز همراه با شادخواری و بزم وقوع می یافته است؛ چنان که در داستان سیاوش مشاهده شد یا در دو بیت اخیر مندرج است. شادخواری از کارهای پسندیده دین زردشتی بوده است و پیروان این دین غم و غصه را آفریده اهریمن می دانستند (بویس، ۱۳۷۴:۵۵/۱) و بنابراین، بر شادی و شادمانی و شادخواری تأکید داشتند.

ب. بازیچه و پوچی

پوچی و بیهودگی نیز از دیگر معانی واژه «بازی» است که به متون قدیم، از جمله شاهنامه، راه یافته است. اصولاً این کلمه در حوزه تعلیم و موعظه می‌گنجد و در مواردی بیان شده که شاعر یا نویسنده خواسته است بی‌اعتباری و پوچی و بیهودگی دنیا و مافیها را به مخاطبانش یادآور شود. این مفهوم بر اثر تذکر و تأکید قرآن نزد شاعران مسلمان رواج و به آثار ایشان راه یافته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (حدید/ ۲۰) یا «وَدَّرَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّضْتَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» (انعام/ ۷۰). در این آیات، دنیا به لعب و لهو مانده شده است. حق تعالی گفت: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» بدانید که زندگانی دنیا بازی و مشغولی و آرایش و تفاخر و تکاثر در مال‌ها و فرزندان است (غزالی، ۱۳۸۶: ۴/۵۳۸).

همین موضوع در ادبیات فارسی و نیز شاهنامه وارد شده است. شاعران برای اینکه زندگی دنیوی را رد کنند و بر پارسایی و معنویت خویش تأکید نمایند، ادعا می‌کنند که در جهان به لهو و بازی نپرداخته‌اند:

به بازی نبردم جهان را به سر
که شغلی دگر بود جز خواب و خور
(نظامی، ۱۳۸۴: ۸۷)

یا:
جهان در چشم دانا هست بازی
نباشد هیچ بازی را درازی
(گرگانی، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

گاهی این مفهوم با کلمه «بازیچه» می‌آید:
بازیچه شمر، گردش این گنبد بازیچ
گر طفل نئی سغبه بازیچه چرابی؟

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۳۸)
در شاهنامه گرچه کلمه «بازیچه» نیامده، واژه بازی چندین بار به معنای لعب آمده است. حکیم طوس در ابتدای کتاب سترگ خویش و در «گفتار اندر ستایش پیغامبر» زنهار می‌دهد که:

نگر تا نداری به بازی جهان
نه برگردی از نیک‌پی هم‌رهان
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۱/۱)

مشهورتر از بیت پیشین، بیتی است که در بخش «گفتار اندر آفرینش مردم» وجود دارد. در اینجا فردوسی با زبانی حکیمانه و در جایگاه یک معلم اخلاق و دلسوز جامعه اعلام می‌دارد:
نخستینت فطرت، پسینت شمار
تو مر خویشتن را به بازی مدار

(همان: ۷)
حکیم طوس در این بیت فاش می‌گوید که انسان به‌عنوان آفریده‌ای ارزشمند نباید خویشتن را به بازی و لهو و لعب دچار

کند و ایام شریف عمر را بدین طریق بگذراند. فردوسی شاعری بسیار خردگرا و دانا و بصیر است و به همین سبب از معدود شعرای قدیم است که به «حکیم» بودن موصوف شده است. گریزهای اخلاقی و تعلیمی در پیش و حین و پس داستان‌ها بسیار دلنشین است و بر مخاطب شیرین می‌نماید. با وجود این، فردوسی تنها در همین دو بیت واژه «بازی» را به معنای لهو و لعب و مترادف مفهوم بیهودگی آورده است و صرفاً در این دو بیت به معنای دینی «بازی» و آیات قرآن توجه دارد.

ج. نیرنگ و فریب

یک معنای بسیار متفاوت برای بازی نیز از دیرباز در ادب فارسی وجود داشته است. گاهی این واژه به معنای نیرنگ و فریب و مکر و رنگ و حيله به کار می‌رود. درباره چرابی وجود چنین معنایی برای این واژه اطلاعاتی وجود ندارد. شاید چون گاهی افراد در بازی‌ها مکر و حيله به کار می‌برده‌اند تا به پیروزی برسند، این معنا مجازاً تولید شده و در طول زمان جزء معنای این واژه قرار گرفته است.

نکته دیگر اینکه «بازی» در این معنا بیشتر از جانب تقدیر صورت می‌گیرد. مسلمانان متشرع که نمی‌توانستند به خداوند شکایت برند، فلک و آسمان و تقدیر را در این میانه مقصر می‌دانستند تا هم به نوعی عقده‌گشایی و شکایت کنند و هم به بی‌ادبی به مقام الوهیت متصف نشوند؛ چنان‌که مثلاً مسعود سعد سلمان در زندان

نای می‌گوید:

بستد از من سپهر هر چه بداد
نیک شد با زمانه سربه‌سرم

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱۸۰)
این مفهوم دیرسال که بازی به معنای فریب است و از جانب فلک صورت می‌گیرد، در متون قدیم تکرار شده است. در خسرو و شیرین، در داستان «دیدن خسروشیرین را در چشمه» در وصف پادشاه ایران آمده است:

حسابی برگرفت از روی تدبیر
نبود آگه ز بازی‌های تقدیر

(نظامی، ۱۳۸۹: ۹۲)
این کاربرد معنایی برای واژه «بازی» در شاهنامه نیز ۱۸ بار تکرار شده که قابل توجه است. فردوسی در داستان کاموس کشانی می‌گوید:

که تا چون نماید به ما چرخ مهر
چه بازی کند پیر گشته سپهر

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۱۹۱)
حکیم توس در ابتدای داستان سام نیز می‌گوید:

نگه کن که مر سام را روزگار
چه بازی نمود ای پسر، گوش دار

(فردوسی، ۱۳۶۶:۱۶۵)

البته گاهی نیز بازی و فریب از جانب دشمن صورت می‌گیرد؛ چنان که در جنگ دوازده رخ کهرم و اندریمان، دو سردار تورانی، دربارهٔ سربازان ایرانی با هم چنین می‌گویند:

بباید فرستاد تا هر که هست
سرانشان به خنجر ببرند پست
چه بازی کند پاسبان روز جنگ
برین نامداران شود کار، تنگ

(فردوسی، ۱۳۷۳:۱۹۱)

به هر حال، کید و نیرنگ جزء محاسن جنگجویان محسوب می‌شد و در کارزار امری مستحسن به‌شمار می‌رفت. بنابراین، بعید نیست که سرداری تورانی در پی خنثی کردن نیرنگ‌سازی ایرانیان برآید.

آمده است. شاهنامه، به‌عنوان یک متن حماسی، بستر اغراق‌ها و کارهای محال و ناشدنی از سوی پهلوانان است. در اینجا رفتارهای محیرالعقولی مشاهده می‌شود. در ضمن این رفتارها شاهد رجزخوانی‌ها و تبادل سخنان درشت از سوی خصمان علیه یکدیگر هستیم. حماسه‌ای بدین شکوهمندی جایگاه مسخرگان و مسخرگی نیست و سخنان جدی از جانب شاعر یا گردان بیان می‌شود. ضمناً، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، فردوسی حکیم است و سخنان حکیمانه و گریزهای اخلاقی و تعلیمی مکرراً در حماسه ملی دیده می‌شود. به این دو علت، فردوسی بارها در شاهنامه برای آنکه مخاطب موضوعی را خوار و بی‌ارزش نپندارد، نهیب می‌زند که نباید آن موضوع را به شوخی گرفت یا سهل انگاشت.

جالب اینکه گزاره «تو این را به بازی مدار» بارها در متون کهن دیده شده است. این نکته نشان می‌دهد که عبارت فوق یک گزاره دستوری رایج در میان قدما بوده است:

نگر تا این سخن بازی نداری

که بازی نیست با شیر شکاری

(گرگانی، ۱۳۶۹:۵۳)

یا:

این دم از عالم عشق است، به بازی مشمر
گر به بازی شمری، قیمت خود می‌شکنی
(عطار نیشابوری، ۱۳۶۲:۱۹۲)

در سطرهای پیشین به «مخاطبان» فردوسی و شاهنامه اشاره شد. البته فردوسی از جانب شخص خود سخن نمی‌گوید بلکه در میانهٔ روایت قرار می‌گیرد و از زبان پهلوانان و شاهان به موضوعی اشاره می‌کند. یک بار، وقتی فرستادهٔ فریدون به یمن می‌رسد تا سه دختر پادشاه آن سرزمین را برای سه پسر فریدون برگزیند،

شاه یمن با مشاوران خویش رأی می‌زند. در خلال رایزنی، اعلام می‌دارد که رد کردن درخواست فریدون کاری بس دشوار است و نباید به سادگی به چنین اقدامی دست زد:

کسی کو بود شهریار زمین
نه بازی‌ست با او سگالید کین

(فردوسی، ۱۳۶۶:۹۴)

پیش از نبرد رستم و اسفندیار، پشوتن که برادر پهلوان و دانای اسفندیار است، نزد او می‌رود و متذکر می‌شود:

سوار جهان، پور داستان سام
به بازی سر اندر نیارد به دام

(همو، ۱۳۷۵:۳۱۰)

نیز بعد از مرگ اسفندیار، فرزند دلاور او، بهمن، قصد کین‌خواهی پدر می‌کند. فرامرز، پسر رستم، نزد سپاهیان می‌رود و اعلام می‌دارد که عمویم، زواره، پس از مرگ اسفندیار چنین موضوعی را پیش‌بینی کرده و به پدرم، رستم، گفته بود. این بیت‌ها از زبان

د. سهل انگاشتن و به شوخی گرفتن

گاهی نیز «بازی» به معنای به شوخی گرفتن و کوچک پنداشتن امری جدی

فردوسی شاعری بسیار
خردگرا و دانا و بصیر
است و به همین سبب
از معدود شعرای قدیم
است که به «حکیم»
بودن موصوف شده است



فرامرز خطاب به سپاهیان ایران گفته می‌شود:

بدان نامداران زبان برگشاد

ز گفت زواره بسی کرد یاد

که پیش پدرم آن جهان دیده مرد

همی گفت و لبها پر از باد سرد

که بهمین ز ما کین اسفندیار

بخواهد، تو این را به بازی مدار

(همان: ۴۷۴)

مطلب آخر آنکه «بازی» در این کاربرد معنایی، علاوه بر همراهی با فعل نفی، به صورت هشدار و زنه‌ار مطرح می‌شود. گوینده این کلمات همواره به طرف مقابلش هشدار می‌دهد که این موضوع را سرسری نگیرد.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مندرج باید گفت که فردوسی در شاهنامه بارها از واژه «بازی» استفاده کرده است. او این واژه‌ها را در معانی متعددی به کار برده است که به قرار زیرند:

- نیرنگ و فریب؛ با مطالعه موارد استعمال «بازی» در شاهنامه، این نتیجه حاصل می‌شود که بسامد استفاده از این واژه به معنای فریب و نیرنگ بسیار است؛ به طوری که از ۶۳ مورد استعمال «بازی»، ۱۸ مورد آن به این کاربرد معنایی اختصاص دارد.

- سهل‌انگاشتن و به شوخی گرفتن؛ در شاهنامه واژه «بازی» ۸ بار به معنای به شوخی گرفتن و سهل‌انگاشتن آمده است. البته حکیم توس در این کاربرد، کلمه یادشده را با فعل منفی به کار می‌برد و به مخاطبانش متذکر می‌شود که نباید نکته مورد اشاره او را سبک و خوار بیندارند. موارد استعمال این معنا همواره از زبان شخصیت‌های روایت‌ها بیان می‌شود. با توجه به موضوع شاهنامه، که حماسه و نبرد است، و نیز حکمت فردوسی، که همیشه در بزنگاه‌های داستان‌ها قصد آگاه ساختن و تعلیم مخاطبان را دارد، این معنا کاملاً قابل درک و بجاست.

- پوچی و بازیچگی؛ در این کاربرد معنایی، فردوسی تحت‌تأثیر مستقیم آموزه‌های اسلامی و مشخصاً آیاتی از قرآن است که بر پوچی دنیا تأکید دارند. جالب توجه آنکه در متن عظیم شاهنامه تنها دو بار این کاربرد معنایی مشاهده می‌شود که آن هم در صفحات نخستین حماسه ملی و هنگامی است که حکیم توس به مخاطبانش پند و تعلیم می‌دهد و هنوز وارد مبحث حماسه نشده است.

- بازی؛ این بخش شامل دو قسمت است: نخست به بازی کودکانه و سرگرمی‌های این گروه اشاره می‌شود اما قسمت مهم‌تر به بازی‌های شاهان و پهلوانان اشاره دارد. نکته قسمت اخیر این است که بازی بخشی از زندگی پهلوانان و جزء هنرهای ایشان محسوب می‌شود. به همین سبب، مکرراً (۳۵ بار) در شاهنامه از بازی به معنای فعالیت ورزشی گردان و گنداوران سخن به میان می‌آید. دیگر نکته مهم این بخش آن است که بازی با بزم و نشاط همراه است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. چه بسا اگر فارسی قدرت سیاسی و اقتصادی زبان‌های غربی را داشت و شاهنامه به زبان‌های مختلف ترجمه شده بود، رتبه فردوسی بالاتر از هومر و شکسپیر می‌بود.
۲. البته اخیراً فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی طرح بزرگی را با نام «پیکره زبان فارسی» ارائه کرده که در آن شواهد هر واژه در متون مختلف جمع‌آوری شده است. برخلاف اعلام قبلی فرهنگستان، افسوس که این طرح به صورت برخط (آنلاین) و رایگان در سایت فرهنگستان قرار نگرفت و دسترسی به آن، امروزه جزء امور محال شده است.
۳. در این باره بنگرید به مقاله «گونه‌ای از بازی شطرنج در شاهنامه فردوسی و سنجش آن با انواع دیگر»، صص ۱۰۲ تا ۱۰۷.

منابع

۱. قران کریم
۲. بویس، مری. (۱۳۷۴). تاریخ کیش زرتشت. ج ۱. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
۳. بهار، محمدتقی. (۱۳۱۳). بازی‌های ایرانی. تعلیم‌وتربیت. ش ۴. صص ۶۴۱-۶۴۷.
۴. خاقانی‌شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۲). دیوان. به تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۲). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۶. رواقی، علی. (۱۳۸۳). باز هم شاهنامه را چگونه باید خواند. نامه انجمن. ش ۱۳. صص ۵۳-۴.
۷. ریاحی، محمدامین (گردآورنده). (۱۳۸۹). هزاره فردوسی، مجموعه مقالات دانشمندان ایران و ایران‌شناسان جهان به مناسبت هزارمین سالروز تولد فردوسی. تهران: دانشگاه تهران.
۸. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان به تصحیح تقی تفضلی. تهران: زوار.
۹. غزالی، محمد. (۱۳۸۶). احیاء علوم دین. ج ۴. ترجمه مؤیدالدین خوارزمی. به تصحیح حسن خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه. دفتر ۱. به تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک: بیبلیوتیکا پرسیکا.
۱۱. _____ . (۱۳۶۹). شاهنامه، دفتر ۲. به تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک و کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
۱۲. _____ . (۱۳۷۱). شاهنامه، دفتر ۳. به تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک و کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
۱۳. _____ . (۱۳۷۳). شاهنامه، دفتر ۴. به تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک و کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
۱۴. _____ . (۱۳۷۵). شاهنامه، دفتر ۵. به تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک و کالیفرنیا: مزدا و بنیاد میراث ایران.
۱۵. _____ . (۱۳۸۴). شاهنامه، دفتر ۶. به تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
۱۶. قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). رساله قشیریه. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۶۹). ویس و رامین. به تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
۱۸. گلی، احمد و رضایی، مهدی. (۱۳۹۴). گونه‌ای از بازی شطرنج در شاهنامه فردوسی و سنجش آن با انواع دیگر. آینه میراث. ش ۵۶. صص ۱۰-۱۲.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۵). بحارالانوار. تهران: بی‌نا.
۲۰. مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان. به تصحیح مهدی نوریان. تهران: کمال.
۲۱. نظامی، الیاس. (۱۳۸۴). شرف‌نامه. به تصحیح حسن وحیددستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۲۲. _____ . (۱۳۸۹). هفت‌پیکر، به تصحیح حسن وحیددستگردی. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۲۳. _____ . (۱۳۸۹). خسرو و شیرین، به تصحیح حسن وحیددستگردی. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۲۴. نیوتون، جن. (۱۳۸۶). صفحه‌های بازی در آثار کشف‌شده جیرفت. ترجمه آذین خشنودشریعتی. آینه خیال. ش ۲. صص ۸۳-۷۸.
۲۵. ولف، فریتس. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه. تهران: اساطیر.